



(مقاله پژوهشی)

مطالعه حقوق مالی زن در آئینه حقوق موضوعه ایران و آموزه‌های قرآنی و علوی

مریم فخاریان^۱، آیت مولائی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

(از ص ۹۷ تا ۱۱۶)

چکیده

زن به‌عنوان یکی از عناصر دوگانه تشکیل‌دهنده حیات اجتماعی، در ابعاد گوناگون پیوسته مورد توجه ادیان و نظام‌های حقوقی مختلف بوده است. یکی از موضوعات مهم در مورد زنان، «حقوق مالی» آن‌ها بوده است. نگاهی به آموزه‌های قرآنی و علوی گویای آن است که به این قبیل حقوق زنان توجه شده است. نوشتار حاضر با درک چنین اهمیتی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به این سؤال پاسخ داده است که حقوق مالی زن در حقوق ایران و آموزه‌های قرآنی و علوی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، چنین نتیجه‌گیری شده است: نخست؛ هم در قوانین ایران و هم در نظام حقوق مالی اسلام، از اساس، زن همانند مرد از نظام مالی مستقل و در نتیجه از حقوق مالی مستقل برخوردار است. دوم؛ علی‌رغم نابرابری در حقوق مالی زن و مرد در دیدگاه قرآنی و علوی، در اشکال دیگری، این نابرابری‌ها تعدیل شده است و البته چنین تعدیلی به معنای حرکت در مسیر «برابری در حقوق مالی» نیست. سوم؛ از آنجایی که اهداف غایی در آموزه‌های قرآنی و علوی، فراتر از حقوق فردمحور زن است؛ در نتیجه حقوق مالی زن را باید در آن فضا و در راستای موضوعاتی همچون عبودیت و تحکیم خانواده تفسیر کرد. چهارم؛ حقوق مالی زن در قوانین موضوعه ایران تفاوت اساسی با آموزه‌های قرآنی و علوی ندارد.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، حقوق مالی زن، آموزه‌های قرآنی، آموزه‌های علوی، حقوق موضوعه ایران.

۱. مربی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، همدان، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

«زن» در آیین آموزه‌های اسلامی از شأنی والا برخوردار است. به نحوی که خداوند متعال در قرآن کریم، در مقام تعیین بالاترین جایگاه‌ها برای موجودات انسانی، اعم از زن یا مرد، بر مقوله «تقوای الهی» تکیه کرده و بهترین شأن را برای متقیان در نظر گرفته است. چنین آموزه‌ای در بالاترین و مقدس‌ترین متن مسلمانان، تکلیف سایر معارف مسلمانان را مشخص ساخته است. لذا طرح بحث و شناخت زن، در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن کریم به صراحت به آن اشاره کرده و در اولین آیه سوره نساء می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...﴾؛ «ای مردم، آن که شما را از یک‌تن آفرید و جفتش را از جنس او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیاری را منتشر و پراکنده ساخت.»

خداوند در قرآن به دفعات مکرر از زنان تجلیل کرده و نه تنها آن‌ها را پایین و ناتوان نشمرده بلکه در مواردی بسیار آن‌ها را عزیز داشته است. در این بین، نهج‌البلاغه به تاسی از قرآن مجید در بردارنده آموزه‌هایی در مورد حقوق مالی زن است که البته نظام حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران، ملهم از چنین آموزه‌هایی، راهگشای حقوقدانان است که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

این که زن از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) دارای چه مقام و منزلتی است مبتنی بر این است که در بینش آن حضرت، انسان از چه مقام و جایگاهی برخوردار است؟ از آنجایی که سنت عملی و نظری علی (ع)، پیرو پیامبر (ص) بوده و نگرش رسول اکرم (ص) نیز مستقیماً مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم و برگرفته از آن بود. در این صورت، در مقام بررسی نگرش حضرت علی (ع) نسبت به حقوق مالی زن، ناگزیر هستیم نگاه آن حضرت به جایگاه زن را، هرچند به صورت اجمالی، در نظر داشته باشیم. از آنجاکه پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) تنها برای هدایت مرد نیامده‌اند بلکه برای هدایت انسان مبعوث گشته‌اند و زن بودن یا مرد بودن مربوط به پیکر است نه جان و روح. حقیقت انسان نفس و روح است نه زن و مرد. در نتیجه، ناگزیر هستیم، نگاه آن حضرت را از لابلای سنت نظری و عملی‌اش استخراج کنیم که البته نهج‌البلاغه جامع‌ترین سند در این خصوص است.

ممکن است در نخستین نگاه به نهج‌البلاغه با توجه به ظاهر کلام امام (ع) در برخی خطبه‌های ایشان، گفته شود که در کلام امام، جنس زن و مرد یکسان نیست و بدین ترتیب نواقصی را برای بانوان به اثبات رساند و یا با آوردن مثال‌هایی چنین وانمود گردد که واقعاً زنان در مرتبه‌ای پایین‌تر نسبت به مردان هستند و مردان بر آن‌ها برتری دارند؛ اما در مقابل این برداشت ظاهرگرا، می‌توان به نگاه دومی اشاره کرد که در آن، سیره علوی را بتوان از مهم‌ترین منابع کلاسیک مذهبی فرض کرد که در مقام دفاع از زن و حقوق مالی زن است. همین نگاه دوگانه، می‌تواند اهمیت این سند بنیادین را نزد شیعیان نشان دهد که شایسته بحث و بررسی است. از آنجایی که چنین فرض می‌شود: حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران

نمی‌تواند معایر با آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه نهج‌البلاغه و سیره علوی باشد در این صورت، لازم است این موضوع، مورد بحث و فحص قرار گیرد تا از این طریق، زمینه‌های همپوشان این دو نشان داده شود. در این راستا، پژوهش پیش‌رو، بر آن است با رویکرد مقایسه‌ای، حقوق مالی زن را در آینه آموزه‌های قرآنی، به‌ویژه نهج‌البلاغه و حقوق ایران مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا از این رهگذر به این پرسش پاسخ گوید: حقوق مالی زن در حقوق ایران و آموزه‌های قرآنی و علوی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، تلاش خواهد شد با تکیه بر روش تحقیق: توصیفی-تحلیلی، پاسخ شایسته حقوقی داده شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

با نگاهی به سوابق نوشتاری، مشاهده می‌شود تحقیقاتی که در این زمینه به نگارش درآمده است، عمدتاً با مضامین حقوق زنان در نهج‌البلاغه به رشته تحریر درآمده‌اند. برای مثال، مناسب‌ترین نوشته مرتبط با این نوشتار، مقاله‌ای است که به تحلیل جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه پرداخته است و ضمن طرح دو دیدگاه رقیب، چنین نتیجه‌گیری کرده است: در سیره علی(ع)، علی‌رغم سنت جاهلیت، مقام زن بالا بوده است. آن حضرت برای زن، اوصاف زیبایی همچون: مظهر جمال و عطوفت الهی بودن، شمرده است. همچنین، به احیای حقوق زن از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، اجتماعی... توجه خاصی داشتند (صارمی‌گروی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۴۲-۳۱). مشاهده می‌شود که عنوان این تحقیق و موضوع اصلی آن، متفاوت از عنوان و سؤال نوشتار حاضر است چراکه در تحقیق بالا، دامنه موضوع، گسترده بوده است. این در حالی است که در نوشتار حاضر، تلاش خواهد شد فقط حقوق مالی زن، هم در آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه و هم در حقوق ایران به بحث گذاشته شود و از این حیث، مقاله حاضر تازگی دارد. بنابراین، خلاءهای موجود در این زمینه، نویسندگان را بر آن داشته است که با توجه به مضامین قرآن و نهج‌البلاغه، حقوق مالی زنان را جستجو نمایند تا از این رهگذر، بتوان تفاوت‌ها و شباهت‌های بین حقوق زنان در آن‌ها را نشان دهند.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

هم‌ترین دلایل درخصوص ضرورت و اهمیت انجام این تحقیق از این قرار است. یکم؛ خلاء نوشتاری در خصوص موضوع نوشتار حاضر؛ تا آنجا که نویسندگان اطلاع دارند، نوشتار مستقلی با این عنوان مشاهده نگردید.

دوم؛ ضرورت بازشناسی خود؛ از آنجایی که نظام مربوط به حقوق مالی زن در ایران اساساً برگرفته از آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه نهج‌البلاغه و سیره علوی است، لذا شناخت بیشتر این سند در شناخت وضعیت موجود ما از اهمیت زیادی برخوردار است.

سوم؛ با مقایسه این دو، می‌توان بیش‌ازپیش به نکات قوت و ضعف نظام حقوقی ایران در مورد حقوق مالی زن، آشنا شد.

۲. حقوق مالی زن در آیین قرآنی و علوی

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های زن در آموزه‌های قرآنی، سیره علوی و نهج‌البلاغه از این قرار است:

۲-۱. توجه ویژه به وضعیت زن

بخش عظیمی از آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه به صراحت در شأن والای انسانی زنان آمده است آن‌سان که از زنان قرآنی مثل حضرت مریم(س) (آیه ۴۲ سوره آل عمران) یا در مورد پاره‌ای از خواهی‌های نیک زن در حکمت ۲۲۶ می‌توان سخن به میان آورد و در این خصوص، چالش کمتری وجود دارد. نگاهی به آموزه‌های قرآنی، مبین آن است که اسلام با صراحت کامل و قاطعانه هویت انسانی زن و مرد را یکسان می‌داند. نصوص قرآن در بیان وحدت هویت انسانی زن و مرد قابل خدشه نیست (علائی رحمانی، ۱۳۶۹: ۳۱). اگرچه زن و مرد از نظر خلقت دارای موقعیت یکسانی هستند، لکن به جهت مسؤولیت‌های متفاوتی که در عرصه حیات دارند، هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند که از آن تعبیر به «تفاوت» می‌شود. برای نمونه، زن «امانت الهی» و «مایه آرامش» (صارمی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۶) فرض شده است. چنین دیدگاهی نه از منظر «بزارگرا» بلکه ناظر بر تبیین ظرفیتی از ظرفیت‌های زن است. علی (ع) زن را امانت الهی می‌داند که همچون امانت‌های دیگر خداوند ارزشمند و قابل احترام می‌باشد و باید آن‌چنان که شایسته امانت‌گذار است از او محافظت و نگهداری شود؛ زیرا در قیامت خداوند متعال از امانت‌های خود سؤال می‌فرماید که با آن‌ها چگونه رفتار کردید. آیا حق امانت‌داری را بجا آورده‌اید؟ ﴿إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾؛ زنان امانت خدا بر شما هستند به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۳۰/۸). این نگرش ریشه در قرآن دارد. چراکه در قرآن زن، مایه آرامش است. چنین تبیینی از زن، نه بر بنیان «ذات» بلکه در «کارکرد» نهفته است.

خداوند عالم را بر محور محبت اداره می‌کند، زن مظهر عاطفه و محبت الهی است و از آنجاکه معمولاً عاطفه بیش از قهر کارساز است، زن راه محبت را بهتر از مرد درک می‌کند. آن‌سان که در آیه ۲۱ سوره روم می‌خوانیم:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...﴾

«و از نشانه‌های قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و محبت و دوستی را بین آن‌ها قرار داد.» در پرتو همین نگرش است که حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ می‌فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (صارمی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷). «کاری که برتر از توانایی زن است به او واگذار مکن که زن گل بهاری است، نه خدمتگزار...» از دیدگاه دیگر، این نگرش، مبین دیدگاه واقع‌بینانه آن حضرت به واقعیت فیزیکی زن در مقابل مردان است بدون اینکه یکی را فدای دیگری کند. ناگفته پیداست بخش زیادی از این‌گونه دیدگاه نسبت به زن، با نگرش‌های مطرح در دنیای مدرن و به‌ویژه دیدگاه‌های فمینیستی ناهمسو است. البته در خطبه‌های دیگری همچون خطبه ۲۷ ظاهراً نگاه مذمت‌آمیزی به زن شده است که بحث بیشتر در این-خصوص مجال دیگری می‌طلبد. (ن.ک: اسماعیلی، خسروی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۴-۸۴)

۲-۲. استقلال مالی زن

اقتضای شأن انسانی زن، پیش‌بینی حقوق مستقل برای زنان بوده است و نگاهی به آموزه‌های قرآنی نشانگر برخورداری زنان از حقوق مالی مستقل (هرچند متفاوت از مردان) است؛ در آیات مختلف قرآنی بر حقوق مستقل مالی زنان توجه و تأکید شده است تا بدین‌وسیله، شخصیت و جایگاه والا و هم‌تراز وی در برابر مردان پاس داشته شود. برای نمونه در امر «ارث»، در آیات مختلف قرآنی به این موضوع تصریح شده است. مثل آیات ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء که در آن‌ها به تفاوت ارث زن و مرد (خواهر و برادرِ مادری و پدری یا ابوینی) توجه شده است بدون اینکه یکی فدای دیگری گردد. همچنین است در آیات مختلف قرآنی، مثل: آیه ۲۳۳ سوره بقره یا آیه ۸ سوره نساء. این نگاه در سنت عملی علی(ع) نیز جاری و ساری بوده است و رویکرد کلی حقوق موضوعه ایران نیز در این راستا قرار دارد چراکه برای مثال، در مبحث مربوط به قواعد عمومی قراردادها (ماده ۱۹۰ به بعد) یا مبحث بیع (ماده ۳۳۸ به بعد)، نگرش قانون‌گذار مدنی، «جنسیت‌محور» نیست.

۲-۳. نواقص الحظوظ: چالش در مورد خطبه ۷۹

در مورد برخی از خطبه‌های امیر(ع) چالش شده است. گروهی با تمسک به ظاهر کلام حضرت، کمال-پذیری زن و وجود ارزش‌های والای انسانی او را انکار کرده و وی را موجودی دون و بی‌مایه پنداشته‌اند و تمامی حقوق را مختص مردان می‌دانند. گروهی دیگر با تأکید بر کرامت و منزلت زن، کلام حضرت را منافی با مقام و جایگاه حقیقی زن انگاشته‌اند. مهم‌ترین خطبه مرتبط با حقوق مالی زن در نهج‌البلاغه که در تفسیر آن مناقشاتی دیده می‌شود، خطبه (کلام) ۷۹ است. در بخشی از خطبه مذکور آمده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْخُطُوبِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ... وَ أَمَّا نَقْصَانُ خُطُوبِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأُنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ...». «ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوت‌اند... و علت تفاوتشان در بهره‌وری از اموال به این جهت است که ارث زن نصف ارث مرد است...». در این خصوص، دو دیدگاه موافق و مخالف قابل طرح است. بدون ورود به استدلال‌های دیدگاه‌های رقیب، به نظر می‌رسد اگر به دیده دقت و شناخت موقعیت کلام و به ژرفای سخن علی(ع) بنگریم، به معنای واقعی گفتار امام پی خواهیم برد. برای بیرون رفت از این چالش می‌توان از موارد زیر استعانت جست:

نخست: تفسیر کلام حضرت امیر(ع) با سنجۀ آموزه‌های اسلامی و قرآن کریم؛ در این راستا، هر سخن امام که مخالف با مفاهیم اسلامی یا آموزه‌های قرآنی باشد باید آن را کنار گذاشت و گفت که آن‌ها را یا ندانسته در زمره گفتار امام آورده‌اند و یا قصد تخریب آن بزرگوار را داشته‌اند هرکدام از این دو منظور باشد، ما آن‌ها را کنار می‌گذاریم. امام صادق می‌فرماید: «آنچه از گفتار ما از فرد صالح و یا فاسق به شما عرضه می‌گردد آن را به قرآن کریم عرضه کنید اگر موافق با کتاب خدا بود آن را بپذیرید و اگر مخالف آن

بود دورش بریزید» (فضل الله، ۱۴۱۳: ۴۹). آن سان که در قرآن مجید، مثل: آیه ۴۰ سوره غافر^۱ و آیه ۷۲ سوره توبه^۲ بر تساوی ایمان مرد و زن تصریح شده است لذا نمی‌توان خطبه بالا را مغایر با احکام قرآنی بالا تفسیر کرد. چراکه در آیات مذکور، جزای اعمال افراد اعم از زن و مرد به صورت برابر فرض شده است و لذا «هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس این‌ها هستند که داخل بهشت می‌شوند» (آیه ۴۰ سوره غافر). در واقع، خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت را به صورت برابر وعده داده است. در این صورت، خطبه حضرت امیر(ع) نمی‌تواند در برابر آیات مذکور قرار گیرد. به این اعتبار، مفسر در مقام تفسیر چنین متنی، مجاز به استفاده از هر روش تفسیری نیست.

دوم: موقعیت‌شناسی و بررسی زمان و مکان و موضوع این سخنان؛ در این چارچوب، مفاهیم در فضای زمانی و مکانی و موضوعی‌اش معنای درست خود را می‌یابند. لذا شرایط خاص ممکن است رفتار یا گفتار خاصی را پدید بیاورد. با توجه به این که در این خطبه، صحبت از مسأله زن بعد از یک جنگ سنگین، اصولاً خاص و متفاوت است، ربط این مسأله کاملاً عقلایی به نظر می‌رسد. از این نظر، شاید امام در موقعیتی قرار گرفته است که این سخنان گزنده را به جهت وضعیت خاص مکانی، زمانی و شخصیت فرد مخاطب فرموده است؛ یعنی کلام امام یک کلام عام و همیشگی نیست، بلکه در یک حادثه خاص و به مناسبت آن، برای عده‌ای معین این سخنان ایراد شده است. آیا از نظر اسلام، به‌ویژه حضرت علی(ع) داشتن مال و ثروت ارزش است؟ آیا برخورداری کمتر زن از امور دنیایی عیب اوست؟ محرومیت او از مال، اهانتی به او محسوب می‌شود؟ از مضامین نهج‌البلاغه پیداست که داشتن مال کمال نیست و بهترین دلیل آن اینکه قریب به اتفاق انبیاء از مال دنیا بهره‌ای نداشتند. پس از دو حال خارج نیست یا باید بگوییم داشتن مال و ثروت کمال نیست یا معاذالله بگوییم که انبیاء از این کمال محروم بوده‌اند. امام در خطبه ۷۹ در مقام بیان ارزش‌ها نبوده و نمی‌خواهد زن را موجودی بی‌ارزش و پست معرفی نمایند بلکه وضعیت زن را در جامعه و طرز نگرش به او و عوامل و عللی که سبب چنین نگرشی شده را بیان می‌فرمایند. به این اعتبار، حکم این خطبه در مورد ارث در راستای تأیید حکم عام اسلام است و در نتیجه، بخشی از خطبه، ناظر بر ناقص بودن وضعیت مالی زن در برابر مرد و مربوط به شرایط معین «مالی» است.

توجه به یک نکته ضروری است و آن هم اینکه این خطبه بعد از جنگ جمل ایراد شده است و تفاوت این جنگ با سایر جنگ‌ها در این بود که عامل برپایی این جنگ، «عایشه» بود. پس به یک اعتبار می‌توان گفت مضامین این خطبه کلی نیست و مربوط به موضوع، شخص و شرایط خاصی است که باید در بررسی سیره ائمه و تفسیر متون دینی مدنظر قرار گیرد. همچنین در این خطبه سه صفت برای زنان با دلالی ذکر شده است. وجه مشترک این اوصاف کلمه «نواقص» است. از آنجایی که بسیاری از لغات

۱. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

عربی به فارسی وارد شده و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته است، هر لغت شاید معنایی را به ذهن متبادر کند که با خاستگاه معنایی اولیه‌اش تفاوت چشمگیری داشته باشد. در مورد کلمه نواقص هم همین‌طور است. معنایی که از کلمه ناقص در زبان فارسی به ذهن خطور می‌کند، به معنای کمبود و نقصان و ضعف است درحالی‌که در زبان عرب گاهی با کلمه «تفاوت» مترادف شده است. مثل آیه ۳ سوره ملک ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾ «در نظم خدای رحمان نقصانی نخواهی یافت.» به این اعتبار، می‌توان گفت: منظور حضرت امیر در استفاده از این کلمه، کمبود و کاستی نبوده است، چراکه اگر از این عبارت معنای کمبود دریافت شود به این معناست که خداوند نیمی از مخلوقاتش را ناقص آفریده است که این مسأله هم با حکمت پروردگار در تضاد است و هم با علم حضرت امیر (ع). (صارمی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۹) البته بنا به موضوع این مقاله، دو صفت اول از بحث این نوشتار خارج بوده و در اینجا فقط به تجزیه و تحلیل و علت ذکر صفت سوم، یعنی «تفاوت در اموال» پرداخته می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد سومین نکته فرمایش حضرت علی(ع) مربوط به «نَوَاقِصُ الْخَطُوطِ» است. دلیلی که در این خطبه برای تفاوت در بهره اقتصادی آن‌ها آمده است این است که به استناد قرآن کریم، ارث زن نصف ارث مرد است. در سوره نساء می‌خوانیم: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء/۱۱) «خداوند به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند که - از میراث - برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد». ناگفته پیداست که این آموزه‌ها در فضایی تعیین شده است که در آن، نوزدان دختر را زنده‌به‌گور می‌کردند و این احکام قرآنی تا چه اندازه، شأن مالی زنان را در جامعه مردسالار و اقتدارزده ارتقاء و تثبیت کرد. با این حال باید گفت که این حکم قرآنی، اطلاق نداشته و در برخی موارد، ارث زن و مرد مساوی است:

۱- برابر آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء، اگر وارث، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، در این صورت، ارث به شش قسمت مساوی تقسیم شده و چهار قسمت به پسر و دو قسمت باقیمانده بین پدر و مادر مساوی تقسیم می‌گردد ﴿لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ﴾.

۲- برابر آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء، اگر متوفی برادر و خواهر مادری داشته باشد در این صورت، مال بین آن‌ها مساوی تقسیم می‌شود ﴿إِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ﴾.

۳- اگر وارث منحصر به پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشد، در این صورت، ارث بین آن‌ها مساوی تقسیم خواهد شد. حتی مواردی نیز وجود دارد که سهم زن بیشتر از سهم مرد است. مثلاً اگر پدربزرگی فوت کند که دارای دو فرزند پسر و دختر بوده است که قبل از خود او فوت کرده‌اند و حال دارای دو نوه (یکی پسر از دختر خویش و دومی دختر از پسرش) باشد از آنجا که ارث پدربزرگ از پدر به فرزند منتقل می‌شود لذا سهم پسری به نوه دختریش و سهم دختری به نوه پسریش می‌رسد و اینجا دختر دو برابر پسر، ارث خواهد برد (صارمی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۳۹).

ناگفته پیداست که در ارتباط با امر «ارث»، حقوق موضوعه ایران، پیرو موارد بالا بوده و مواد مختلف قانون مدنی در بحث «ارث» (ماده ۸۶۱ به بعد) راهگشای موضوع است.

۲-۴. استقلال اقتصادی زن

از نظر اسلام، «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هرگونه دخل و تصرفی نماید، بدون آن که کسب موافقت شوهر لازم باشد؛ اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۱۷). قرآن کریم به این امر تصریح فرموده و استقلال هر یک از زوجین را نسبت به دارایی خود چنین بیان می‌کند: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ﴾؛ یعنی «مردان از آنچه کسب می‌کنند بهره‌ای می‌برند و زنان هم از آنچه کسب می‌کنند بهره‌ای می‌برند» (نساء/۳۲). مفاد آیه چنین است که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند، مانند ارث و غیره، به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به-طور «مستقل» خواهند داشت. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«اگر مرد یا زن از راه عمل، چیزی به دست می‌آورد، خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است، اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و حرفه، یا به غیر عمل اختیاری».

بنابراین در منظر دین، زن از استقلال کامل اقتصادی برخوردار است چرا که واجد شأن انسانی مستقل است و استقلال مالی از لوازم اساسی انسانیت وی است. در سنت عملی حضرت امیر(ع) نیز چنین بوده است آن‌سان که برای مثال در قضیه فدک، تعلق آن به حضرت فاطمه(س) بوده است. در حقوق ایران نیز به پیروی از شرع مقدس اسلام، «اموال زن و مرد دارایی مشترک را تشکیل نمی‌دهد، بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است و زن از نظر مالی مستقل است» (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۲-۵. تسهیم زن و مرد در نظام مالی زوجین

نظام مالی زوجین عبارت از مجموعه مقرراتی است که روابط مالی میان زوجین را در تعیین حقوق مالکیت یا بهره‌برداری از اموالشان مشخص می‌سازد. در مورد روابط مالی زوجین، روش‌ها و یا نظام‌های گوناگونی وجود دارد و هر نظام رابطه‌ای خاص را برگزیده است (امیرمحمدی، ۱۳۸۸: ۲۱). به‌طور کلی دو نوع نظام مالی در این زمینه وجود دارد:

الف: نظام اشتراک اموال؛ نظامی است که پس از انعقاد عقد نکاح تمام یا بخشی از اموال زوجین، مجموعه‌ای مشترک را تشکیل می‌دهند که متعلق به هر دو طرف عقد است و به هنگام انحلال آن، بین زوجین یا ورثه آن‌ها تقسیم می‌گردد.

ب: نظام افتراق اموال؛ در این نظام هر یک از زوجین مالک اموالی است که قبل از عقد نکاح دارا بوده و عقد نکاح تأثیری در مالکیت اموال آن‌ها ندارد. درآمد و اموال هر یک از زوجین متعلق به خود اوست و زوج دیگر حقی راجع به آن ندارد (امیر محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳).

با نگاهی به نظام مالی حاکم بر روابط مالی زوجین در حقوق ایران، مشاهده می‌شود نظام افتراق اموال حاکم است. بدین شرح که در این نظام هر یک از زوجین مالک اموالی است که پیش از عقد نکاح و پس از آن داشته است (امیرمحمدی، ۱۳۸۸: ۲۸). این نظام برگرفته از اصل استقلال مالی زن و مرد است که بر اساس آن، دارایی زوجین پس از ازدواج، مجموعه مشترکی را تشکیل نمی‌دهد و هر کدام، از دارایی جداگانه برخوردارند. استقلال مالی به این معنا است که «زوجین پس از ازدواج (در دوران زندگی زناشویی) هر یک، از دارایی جداگانه برخوردارند؛ اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهد و زن پس از عقد نکاح در اداره، تنظیم و تصرف اموال و دارایی‌ها یا اموال مکتسبه در دوران زناشویی استقلال کامل دارد» (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۳). بر این اساس، «نکاح هیچ‌گونه محدودیتی در حقوق زن نسبت به دارایی او ایجاد نمی‌کند و مانند قبل از نکاح، زن می‌تواند هرگونه تصرفی در دارایی خود بنماید و انتفاع ببرد، همچنین زن می‌تواند برای اقامه دعوا یا جوابگویی از آن در امور مالی به دادگاه مراجعه نماید» (امامی، ۱۳۷۶: ۴۵۸). در این راستا، شوهر حق هیچ‌گونه مداخله در اموال و دارایی زن را ندارد و البته ریاست وی بر خانواده، «اختیاراتی را برای وی در این زمینه ایجاد نمی‌کند. حتی کار اقتصادی زن نیز جزء اموال او به‌شمار می‌آید و زن مجبور نیست، آن را به رایگان در اختیار شوهر بگذارد» (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

اگر زن نصف مرد ارث می‌برد، می‌تواند همه آن را برای خود محفوظ بدارد و هرگونه دوست دارد خرج یا ذخیره نماید و مرد کوچک‌ترین حقی بر دارایی زن ندارد؛ لیکن مرد باید نیازهای زن را تأمین کند و بخش عظیمی از آنچه را که به عنوان سهم‌الارث یا شکل‌های دیگر به چنگ می‌آورد باید برای زن خرج نماید. بر این مبنا، حقوق اسلام و به تبع آن، حقوق ایران، برای زن اهلیت کامل مالی، قائل شده است و از این حیث، زن به هیچ‌وجه محجور شناخته نشده است. این رویه، از زمان تدوین قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی تا امروز، از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. هرچند شایسته بود با در نظر گرفتن عامل «زمان»، تحولات شایسته‌ای در راستای انسانیت زن برداشته شود و با در نظر گرفتن اقتضات زمانی، در ارتباط با برخی از احکام نشأت گرفته از سنت تاریخی‌مان، اصلاحاتی انجام دهد.

در نگاه نخست، حکم قرآنی و به تبع آن موضع‌گیری نهج‌البلاغه در بالا راجع به حقوق مالی زن، تبعیض‌آمیز جلوه می‌کند اما در ادامه خواهیم دید که در فضای منطق اسلامی، چنین تفاوتی در جاهای دیگر به اشکال دیگر جبران شده است که در چارچوب گنجایش یک مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود. آن‌سان که در بالا آمد، از آنجایی که چارچوب کلی حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران، هرچند با تفاوت‌های جزئی، عموماً برگرفته از اسلام و آموزه‌های نهج‌البلاغه است لذا از توضیحات بیشتر راجع به مواضع قانون‌گذار ایران در اینجا، خودداری می‌شود و در ادامه تلاش می‌شود نگرش‌های این دو با

همدیگر به بحث گذاشته شود و سازوکارهای جبرانی حقوق مالی زن در آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه و حقوق مدنی ایران به بحث گذاشته شود.

۳. نظام‌های جبران تفاوت در آموزه‌های قرآنی، نهج‌البلاغه و حقوق موضوعه ایران

رئوس مهم‌ترین جبران‌های برگرفته از آموزه‌های قرآنی، نهج‌البلاغه و اسناد موضوعه ایران در مورد حقوق مالی زن از این قرار است:

۳-۱. مهریه

از مهم‌ترین سازوکارها برای پاسداشت حقوق مالی زن، «مهریه» است که هم در اسلام و هم در اسناد ایران به آن پرداخته شده است. مهر یا مهریه عبارت از «مال (یا چیزی که قائم بر آن باشد)، معینی است که بر سبیل متعارف، زوج به زوجه در عقد نکاح می‌دهد، یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد» (جعفری لنگروی، ۱۳۸۱: ۷۰۲). در قرآن مجید واژه مهر به کار نرفته، بلکه از لغات معادل آن، مثل «صداق»، «صدقه» (آیه ۴/سوره نساء)، استفاده شده است و در آیاتی (مثل آیه ۲۳۷/سوره بقره) به لزوم پرداخت آن توسط مرد در حق زن تصریح شده است. لذا حق مالی زن است. به عبارت دیگر، مهر مالی است که به مناسبت نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است. برابر ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی، «الزام به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، تکلیف مرد را در این زمینه از بین نمی‌برد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

راجع به اهمیت و جایگاه مهریه، ضرورت تعیین آن در عقد نکاح، الزامات مؤکد حقوقی و اخلاقی در آموزه‌های اسلامی و از جمله نهج‌البلاغه برای پرداخت آن شده است. برای مثال، علی (ع) فرموده است: «سزاوارترین شرطی که وفای به آن لازم است، پرداخت چیزی است که به واسطه آن زنان را بر خود حلال کرده‌اید» (الحر العاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۷). آن حضرت برای تعیین مهریه همسرش فاطمه، همه دارایی خویش را در اختیار پیامبر (ص) قرار می‌دهد و بعد از انتخاب زره (که تقریباً یک سوم دارایی حضرت بود) تمام جهیزیه از مبلغ حاصل از فروش زره تهیه می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که مهری را بر همسر خویش معین کند، اما نیت پرداخت آن را نداشته باشد، به منزله سارق است» (الحر العاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۶). عبدالله بن سنان در سؤالی از ابو عبدالله پرسید: چرا زنان نصف مردان ارث می‌برند؟ پاسخ داد: خداوند مهریه را برای زنان قرار داده است (علامه خویی، ۱۳۷۹: ۳۰۵). علی (ع) در خطبه ۱۵ در خصوص بازگرداندن اموال بیت‌المال، می‌فرماید: «به خدا قسم اگر آن املاک را بیابیم به مسلمین برمی‌گردانم گرچه مهریه زنان شده باشد». ناگفته پیداست که مفروض این گزاره، فرض واجب بودن پرداخت مهریه زنان است. علی (ع) می‌فرماید: «مهریه زن‌ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد.» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ق/۱۱/۱۵).

قانون‌گذار تعریفی از مهر ارائه ننموده است، فقط در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی آمده است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». چنانچه مهر، عین معین

باشد، «در ملکیت زن در می‌آید و منافع و نمائت آن، از آن زمان متعلق به او خواهد بود و چنانچه کلی باشد، زن می‌تواند پس از عقد آن را از شوهر خود بخواهد و یا او را ابراء نماید و یا آن را به دیگری به سببی از اسباب، انتقال دهد» (امامی، ۱۳۷۶: ۳۸۹)؛ بنابراین شوهر پس از عقد، وظیفه دارد که مهر را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف، عمل نکرده، ضامن عیب و تلف آن است (ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی). مهریه از حقوق مالی زن محسوب شده و زن در هر زمان بعد از عقد و به اختیار خود و بدون اطلاع و اجازه مرد، می‌تواند در مهریه خود هر نوع تصرفی بنماید، اعم از انجام معاملات، خرید و فروش، سرمایه‌گذاری و حتی می‌تواند آن را به هر کسی که می‌خواهد ببخشد و شوهر حق مداخله در این گونه تصرفات زن را ندارد. مطابق قانون مدنی، اگر برای زن در هنگام عقد نکاح دائم، مهریه تعیین نشده باشد، هنگام طلاق در صورت عدم نزدیکی، زن مستحق مهرالتمعه و در صورت نزدیکی، مستحق مهرالمثل می‌گردد (مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۹۳ ق.م.ا). باید توجه داشت زن به مجرد عقد، مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را از شوهر مطالبه نماید و برای احقاق حق خود، به طرق قانونی، مانند رجوع به دادگاه و صدور اجرائیه ثبتی، متوسل گردد. (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۵۶) به علاوه قانون به زن حق داده است که تا مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری نماید. این حق معروف به حق حبس است. ماده ۱۰۸۵ ق.م.ا در این زمینه مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه او نخواهد بود».

مشاهده می‌شود که نگرش قانون‌گذار ایران راجع به مهریه، در راستای آموزه‌های دینی و از جمله نهج‌البلاغه است و از این حیث، گسستی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود و فقط قانون‌گذار به آن‌ها صورت موضوعه بخشیده است و از این طریق، فضا برای استقلال مالی زن تا حدودی جبران شده است.

۳-۲. نفقه

سازوکار جبرانی دیگر برای پاسداشت حقوق مالی زن، در آموزه‌های قرآنی، سیره علوی و قوانین موضوعه ایران، نفقه است. در آیاتی از قرآن، مثل آیه ۳۳۳ سوره بقره، آیه ۷ سوره طلاق و آیه ۳۴ سوره نساء به موضوع نفقه پرداخته شده است. از ائمه اطهار روایاتی در خصوص وجوب نفقه وارد شده است. برای مثال، با این که حضرت زهرا(س) در مسأله نفقه ابا داشتند که از حضرت درخواستی داشته باشند اما حضرت مرتب از نیازهای منزل سؤال نموده و مایحتاج زندگی را تهیه می‌نمودند. (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۳) یا اینکه روایاتی از سایر ائمه مثل امام رضا(ع) در این خصوص وارد شده است. شهید مطهری در مورد فلسفه وجوب نفقه بر مرد می‌نویسد: «... علت دیگری که برای لزوم نفقه بر مرد در کار است، این است که مسئولیت و رنج و زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بر عهده زن گذاشته شده. این موارد همه از نیروی جسمی زن می‌کاهد و توانایی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد. این است که اگر بنا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن برنخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۰۹/۲۰۸).

برابر احکام اسلامی، مرد به واسطه عقد نکاح دائم، مکلف به تأمین نفقه زن می‌گردد. سرپرستی مالی خانواده توسط مرد موجب می‌شود، زن با آرامش خاطر به تربیت فرزندان و اداره کارهای منزل بپردازد. پس می‌توان گفت: «تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن از این نظر هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. البته تأمین هزینه‌های شخصی زن توسط مرد، اختصاص به موردی ندارد که زن از تأمین آن عاجز باشد، بلکه حتی اگر وی دارای ثروت و دارایی کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج خویش را تأمین نماید» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۸۹). پس بی‌نیازی و نیازمندی زن، در اصل استحقاق نفقه یا حدود آن، مؤثر نمی‌باشد و نفقه زن به عهده مرد است، خواه زن توانایی مالی داشته باشد یا خیر. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه زن به عهده مرد است، نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۹). در جهت حمایت از حق نفقه زن، قانون‌گذار در ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده به حق مالی زن در این خصوص تصریح داشته و به مناسبت‌های گوناگون، تضمیناتی را اندیشیده است که از این قرار است:

الف: ضمانت اجرای کیفری: موضوع ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی. ب: ضمانت اجرای مدنی: موضوع ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی. ج: اقدام تأمینی: موضوع ماده ۱۲۰۵ اصلاحی قانون مدنی.

مشاهده می‌شود که الزام مرد به دادن نفقه زن، در اصل برگرفته از آموزه‌های قرآنی و روایاتی از ائمه و سیره علوی است که قانون‌گذار ایران برای آن ضمانت‌اجراهای مناسبی در نظر گرفته است. مشخص است که نفقه، یکی از فضاهایی است که می‌توان در زمینه‌سازی برای استقلال مالی زن و پاسداشت حقوق مالی زن مؤثر باشد و نمودی از تفاوت زن و مرد در امور مالی است.

۳-۳. اجرت‌المثل کار در منزل

اجرت در لغت، از ریشه «أجر» و در معنای مزد، مزد کار و دستمزد و کرایه است (فیض، ۱۳۸۳: ۷۸). در فقه و حقوق به میزان حقوقی که شخص به دنبال یکی از عقود مستحق دریافت آن می‌گردد، اجرت گویند، مانند اجرت حضانت، اجرت شیر دادن. در بیان دیگری، اجرت‌المثل در برابر اجرت‌المسمی قرار دارد و به مزدی گفته می‌شود که به عامل در برابر انجام دادن کاری که معین نشده و از آن نام برده نشده باشد. همچنین باید دانست منظور از اجرت‌المثل در زمینه حقوق زن: دستمزد کارهایی است که شرعاً از وظایف زوجه نبوده و زن به درخواست یا دستور شوهر بدون قصد تبرع آن‌ها را انجام دهد. زن در زندگی زناشویی، گرچه از نظر اخلاقی وظایف گوناگونی بر عهده دارد، ولی از دیدگاه قانونی، به غیر از تمکین عام و تمکین خاص، وظیفه دیگری ندارد (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

اگرچه در آیات قرآنی و نهج‌البلاغه به‌صراحت به اجرت‌المثل ایام کار در منزل تصریح نشده است اما می‌توان با وحدت ملاک از برخی از آیات قرآنی مثل آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره قصص (جریان آب دادن موسی به گوسفندان دختران شعیب و پرداخت اجرت‌المثل کارش) یا تعبیر امام علی(ع) از زن به‌عنوان «ریحانه»

و «گل خوشبو» در خانه، می‌توان گفت که زن برابر آموزه‌های اسلامی و علوی از چنین حقی برخوردار است در غیر این صورت، شأن انسانی وی در حاشیه قرار خواهد گرفت. آن‌سان که خداوند در آیاتی مثل آیه ۲۱ سوره روم یا آیه ۲۳۷ سوره بقره، در مقام پیوند پایدار زناشویی، زن را در خدمت شوهر قرار نداده این دو را به انجام کار نیکو (مثل پرداخت اجرت‌المثل) در حق همدیگر امر فرموده است. همچنین در سنت فقهی ما، از یک‌سو، فقها بحثی در خصوص «اجرت‌المثل» داشته که طبعاً اجرت‌المثل ایام کار زن در منزل شوهر، یکی از مصادیق چنین موضوعی است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۸). در این راستا، برخی از فقها لزوم پرداخت اجرت‌المثل را به آیات ۱ و ۶ سوره طلاق مستند کرده‌اند. از سوی دیگر، تکیه بر دو اصل: «احترام به عمل مسلم» و «اصل عدم تبرع»، می‌توان به لزوم پرداخت این حق مالی زن اشاره کرد.

قانون‌گذار ایران در راستای آموزه‌های شرعی بالا، در مواردی به چنین حقیقتی تصریح داشته است (ر.ک: کبیری و غلامپور، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۲۰). در ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده به حق مالی زن در مورد اجرت‌المثل کار در منزل تصریح داشته است. حتی شیر دادن به بچه نیز از وظایف زن نیست و طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی «مادر مجبور نیست به طفل خود شیر دهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد». البته در عمل و غالباً زن کارهای خانه‌داری و نگهداری فرزندان را بر عهده دارد، لذا با فرض عدم تبرع، مستحق اجرت‌المثل است که انجام داده است. اگرچه زن به علت روابط عاطفی و تمایل به حفظ کیان خانواده، ممکن است مطالبه اجرت ننماید، اما نمی‌توان گفت که عدم مطالبه دستمزد، توسط زن، طی سالیان زندگی مشترک، دلیلی بر قصد تبرع زن است (اسدی، ۱۳۸۴: ۷). البته تا سال ۱۳۸۵، ماده قانونی که دادگاه‌ها در استحقاق اجرت‌المثل کارهای زن در زندگی زناشویی به آن استناد می‌نمودند، تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ بود و بر طبق آن، زن تنها در موقع طلاق می‌توانست، اجرت‌المثل را مطالبه نماید؛ اما در سال ۱۳۸۵، قانون‌گذار با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی حکم قضیه را تغییر داد و بر اساس آن تبصره، زن در هر زمانی حتی در طی زندگی زناشویی می‌تواند از دادگاه تقاضای اجرت‌المثل نماید و البته این تغییر نگاه هم انسانی‌تر و هم با آموزه‌های اسلامی همسوتر است. همچنین این تغییر نگاه را می‌توان نمونه‌ای از گام‌هایی دانست که شایسته است توسط قانون‌گذار به صورت اساسی‌تری برداشته شود.

توضیحات بالا گویای آن است که از جمله حقوق مالی زن در آموزه‌های شرعی و قانونی ایران، دریافت اجرت‌المثل ایام کار در منزل شوهر است و از این حیث، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد که بین آن‌ها همسویی‌هایی وجود دارد.

۳-۴. جهیزیه

جهیزیه از جمله سننی است که قبل از دین اسلام وجود داشته و دین اسلام آن را به‌عنوان یک امر مستحب پذیرفته است. به این اعتبار از احکام امضایی اسلام است. هرچند که ائمه (ع) شرایطی را برای آن، همچون ساده بودن جهیزیه، تعیین کرده‌اند. امام علی (ع) درباره جهیزیه حضرت زهرا (س) می‌فرماید:

روزی پیامبر(ص) به من فرمود: آن زره‌ای را که به‌عنوان مهریه قرار داده بودی را بفروش و پولش را بیاور. پیامبر پول را به سلمان داد تا جهیزیه بخرد و سلمان هر آن چه ضروری یک زندگی بود را خرید و آورد. پیامبر اقسام خریداری شده را دید و فرمود: خداوند مبارک گرداند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۱۴). این روایت گویای این است سنت علوی بر این بوده است که تهیه جهیزیه بر عهده مرد بوده است. در این راستا به‌موجب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تأمین اثاثیه منزل از وظایف زوج است و او مکلف است، مسکن مناسب تهیه و با اثاثیه موردنیاز تجهیز نماید و همسرش را به منزل مشترک، دعوت نماید؛ اما در حال حاضر بنا به عرف جاری و همچنین، ابراز علاقه خانواده دختر و در حدود توان مالی، اثاثیه منزل و یا بخشی از آن را آن‌ها به‌عنوان جهیزیه دختر خود به خانه همسرش می‌برند. برخی حقوقدانان معتقدند: «از طرفی آوردن جهیزیه، نشانه صمیمیت و مظهری از روح تعاون بین خانواده زن با شوهر است. از سوی دیگر، بر طبق قانون، دختر خانواده، نصف پسر، ارث می‌برد و دادن جهیزیه به دختر راهی است برای تعدیل قانون» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۰۰). در خصوص مالکیت جهیزیه گفته شده است: «در نتیجه اعطای جهیزیه به دختر توسط خانواده وی، او مالک آن‌ها محسوب می‌گردد. آوردن جهیزیه به معنی انصراف از مالکیت دختر نسبت به آن‌ها یا شریک ساختن شوهر در آن نیست. بدین ترتیب، حق مالکیت زن باقی می‌ماند، ولی شوهر نیز از منافع آن بهره‌مند می‌شود و می‌تواند به‌طور متعارف این اموال را استفاده کند. از نظر حقوقی، آوردن جهیزیه، نوعی اباحه تصرف است و هیچ حقی برای شوهر ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین، هرگاه زن بخواهد می‌تواند، جهیزیه‌اش را به دیگری انتقال دهد یا به خانه پدری برگرداند» (همان: ۲۰۰) و البته از این حیث، اگر شخص به آن اموال خسارتی وارد آورد زن به‌عنوان مالک، از حق طرح دعوا برخوردار خواهد بود. آن‌سان که در طلاق یا خروج زن از منزل شوهر، وی می‌تواند طرح دعوی استرداد جهیزیه به طرفیت شوهر داشته باشد.

ناگفته پیداست که در چارچوب شرایط بالا، جهیزیه از جمله نفقه‌های زن بوده و لذا در دسته اموال زن بوده و مربوط به حقوق مالی زن است. چنین حمایتی از زن، گویای توجه ویژه قانون‌گذار از وی است.

۳-۵. عده

عده در لغت به کسر عین و تشدید دال مفتوحه، به معنای شمار، شمردن، گروه و جماعت است (انصاری، طاهری، ۱۳۸۴: ۲۰۶۱). براساس ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی، «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند». مطابق قانون مدنی، در طلاق رجعی در مدت عده، زن مستحق نفقه است و در موردی که زن حامله است، در صورتی که طلاق، بائن باشد نیز زن استحقاق نفقه را دارد. همچنین زن و شوهر در ایام عده طلاق رجعی از یکدیگر ارث می‌برند. ناگفته پیداست که منشأ این احکام آموزه‌های فقهی و قرآنی است که بر بنیان‌های عاقلانه استوار بوده و خردمندان نیز آن را می‌پسندند. آن‌سان که در آیه ۴۹ سوره احزاب راجع به وجوب عده نگه‌داشتن زن مطلقه فرمان داده شده است. یا اینکه در آیه اول سوره طلاق به مردان دستور داده شده است زنان را در دوره عده از خانه بیرون نکنند. یا اینکه در آیه ۲۳۴ سوره بقره به پرداخت هزینه زن مطلقه تصریح شده و

آمده است: «... کسانی از شما که مرگشان نزدیک می‌شود و همسرانی باقی می‌گذارند بر آن‌هاست که برای همسران‌شان و هزینه زندگی تا یک سال را بدون بیرون کردن آن‌ها از خانه، وصیت کنند». در آموزه‌های علوی نیز، بی‌تردید، احکام مالی زن، همانی بوده است که در قرآن مجید آمده است و در سیره آن حضرت، رویه‌ای خلاف آموزه‌های قرآنی مشاهده نمی‌شود.

آنچه که از آموزه‌های اسلامی و علوی برمی‌آید این است موارد مربوط به پرداخت هزینه زن در ایام عده در آموزه‌های اسلامی زیاد است و توضیحات بالا نشان‌دهنده همسویی قوانین ایران با آموزه‌های اسلامی است. این وضعیت، در واقع به حقوق مالی زن مربوط می‌شود که مخصوص دوره خاص «عده» است و اگر زنی موضوع وضعیت پیش‌بینی شده در احکام فقهی باشد از چنین حقی برخوردار خواهد شد.

۳-۶. نحله

نحله در لغت به معنی عطیه، هدیه، بخشش و اعطاء مجانی معنا شده است و پرداخت آن به زن از آیات قرآنی نشأت گرفته است. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». «برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است. این حقی است بر مردان پرهیزکار» (نساء/۴). در این راستا قانون‌گذار ایران در بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مقرر کرده است: «در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید». البته نحله در آموزه‌های اسلامی به معانی مختلفی بیان شده است و به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این قانون از منطق آیه بالا استفاده کرده و به نوعی یکی از احکام مالی اسلامی را در خصوص زن اعمال کرده است. دلیل این ادعا این است که در آموزه‌های قرآنی نحله، گاهی به معنای «مهریه» است مثل آیه ۲۴۱ سوره بقره. گاهی به معنای «متعہ طلاق» است مثل آیه ۲۴۱ سوره بقره. گاهی به همان معنایی است که در آیه ۴ سوره نساء آمده است که قانون‌گذار بالا در قانون مذکور بدان پرداخته است. باین حال برخی از نویسندگان بر این نظرند که این قانون یک اقدام تأسیسی است. این قانون با هدف حمایت مالی از زنان مطلقه، تصویب شده و مبنای فقهی آن «ضرورت و مصلحت است» (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۳: ۹۴). با تدقیق در تبصره ۶ شرایط مقرر در این ماده از این قرار است: یک: صدور گواهی عدم امکان سازش. دو: درخواست طلاق، توسط مرد. سه: منتسب نبودن طلاق، به تخلف از وظایف همسری یا سوءرفتار وی. چهار: عدم وجود شرط مالی. پنج: عدم اعمال بند «الف». شش: سنوات زندگی مشترک. هفت: نوع کارهای انجام‌شده. (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۴). هشت: وسع مالی زوج (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

توضیحات بالا در راستای آموزه‌های قرآنی به یکی دیگر از حقوق مالی زن اشاره داشته که وی می‌تواند از دادگاه درخواست آن را داشته باشد.

۳-۷. شرط تنصیف دارایی: تملیک تا نصف دارایی

در تعریف شرط می‌توان گفت: «به تعهدی گفته می‌شود که در ضمن عقد بر عهده دیگری قرار گیرد و به معنی عهد التزام می‌باشد» (امامی، ۱۳۷۶: ۲۷۲). همچنین بیان شده: «شرط توافقی است که به حسب

طبیعت خاص، موضوع آن با تراضی طرفین در شمار توابع عقد دیگری آمده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۲). یکی از شروطی که از سال ۱۳۶۲ به صورت پیش‌نویس نوشته در همه اسناد ازدواج به چشم می‌خورد، شرط تملیک تا نصف دارایی شوهر به صورت بلاعوض، به همسر خود در صورت طلاق می‌باشد. در واقع این حق مالی زن می‌تواند یکی دیگر از سازوکارهای جبرانی باشد تا حق انحلال یک‌جانبه عقد نکاح توسط مرد را تعدیل کند.

از آنجایی که در منابع قرآنی و علوی به این شرط پرداخته نشده است لذا می‌توان این شرط را از جمله شروط مستحده فرض کرد که بنا به مقتضیات زمان حاضر مطرح شده است و البته در مورد صحت شرط انتقال تا نصف دارایی، حقوقدانان اظهارنظرهای متفاوتی کرده‌اند. برخی نویسندگان، با آن مخالفت کرده (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۹۶ و عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۵۶) و برخی دیگر این شرط را خلاف قانون یا شرع یا نظم عمومی و اخلاق حسنه ندانسته‌اند (ر.ک: صفایی، امامی، ۱۳۹۲: ۶۶ و عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۵۹). با این حال از سال ۱۳۶۲ در دستورالعمل ابلاغی از سازمان ثبت اسناد و املاک به دفاتر ازدواج به این شرط تصریح گردیده است و گفته می‌شود این شرط از اقسام شرط صحیح، مذکور در ماده ۲۳۴ قانون مدنی، محسوب می‌شود. هرچند که برخی از نویسندگان آن را همان «رژیم اشتراک اموال زوجین» فرض کرده و محصول تقلید عجولانه از حقوق کشورهای غربی می‌دانند (دیانی، ۱۳۸۷: ۲۷۴/۲۷۵) که البته درست نیست چراکه از جمله تفاوت آن‌ها این است که شرط تنصیف اموال، نهادی قراردادی است و تابع اراده زوجین است. همچنین نظام اشتراک اموال بر اساس برابری زن و مرد استوار است، در حالی که شرط تنصیف دارایی حقی است، تبعی به نفع زن و مبنای آن برابری حقوق زن و مرد نیست، بلکه ابزاری است در راستای حمایت از حقوق مالی زن است.

بر مبنای توضیحات بالا مشاهده می‌شود که شرط بالا به‌طور مشخص در آموزه‌های اسلامی و علوی سابقه نداشته اما حکومت به اقتضای نیاز زمان این شرط را در قباله‌های ازدواج پیش‌بینی کرده است.

نتیجه‌گیری

نوشتاری که از نظر گذشت در صدد بود تا رهوس حقوق مالی زن را در آیین احکام اسلامی، علوی و قوانین موضوعه ایران به بحث بگذارد. مهم‌ترین دستاوردهای مقاله را می‌توان به قرار زیر آورد:

۱- به باور مسلمانان، قرآن کریم بالاترین، جامع‌ترین و عالی‌ترین کتاب زندگانی، از جمله در ارتباط با نظام مالی زن است. نگاهی به این متن مقدس، گویای آن است آیات زیادی در مورد نظام مالی زن آمده است. آنچه که از مجموع توضیحات بالا برمی‌آید این است که اساساً در قرآن، افراد به صرف «جنسیت» از «حقوق مالی» محروم نشده‌اند. این گزاره بنیادی‌ترین موضوع در خصوص حقوق مالی زن در آموزه‌های قرآنی است که به‌ویژه در مورد «معاملات» زنان ساری و جاری است.

۲- علی‌رغم گزاره بالا، باید گفت که قرآن مجید به نظام «تفاوت» زن و مرد در ارتباط با امور اجتماعی، از جمله امور مالی توجه داشته است. از این حیث، در آموزه‌های قرآنی، در مورد «ارث» به تفاوت زن و

مرد توجه داشته که توضیحات آن در متن از نظر گذشت و مشاهده شد که این وضعیت ناظر بر اطلاق نبوده بلکه در مواردی از این حکم کلی عدول شده است و البته بررسی تحلیلی این موضوع، مجال دیگری می‌طلبد.

۳- با توجه به این که قرآن کریم اصلی‌ترین کتاب و منبع دریافت احکام و اندیشه اسلامی است و در قرآن، زن دارای جایگاه مستقل انسانی و برابر با مرد است. لذا هرگونه کلامی از معصومان که تعارض با نصوص قرآنی داشته باشد باید به گونه‌ای تأویل، تفسیر شود که با قرآن تعارض نداشته باشد و یا کنار گذاشته شود. توجه به این گزاره، می‌تواند راهگشای بخش اعظمی از معضلات کنونی حاکم بر حقوق مالی زن باشد.

۴- امام علی(ع) در طول زندگی خویش، چه در محیط خانه و چه خارج آن، به زنان نیک کردار توجه ویژه‌ای داشته‌اند. رفتار و برخورد عملی که حضرت در خصوص حقوق مالی زنان داشته‌اند گویای پیروی آن حضرت از آموزه‌های قرآنی بوده است. به این اعتبار در مقام تفسیر سنت علوی و نهج البلاغه باید گفت که موردی برخلاف آیات قرآنی راجع به حقوق مالی زن دیده نمی‌شود. لذا برای مثال خطبه (کلام) ۷۹ نمونه بارزی بر پیروی آن حضرت از آموزه‌های قرآنی در مورد حقوق مالی زن است. منشأ حقوقی مسأله، نقص زن نیست، بلکه توازن در مسائل مالی در عرصه حقوق و تکالیف برمی‌گردد.

۵- در آموزه‌های قرآنی و علوی، سازوکارهای مختلفی در جهت جبران حقوق مالی زن و تعدیل حقوق مالی زن و مرد در اشکال مختلف، از جمله نفقه، مهریه و... به نفع زن قرار داده شده است که بخش اعظمی از کمبود در زمینه ارث را جبران می‌کند.

۶- با نگاهی به قوانین موضوعه ایران، مشاهده می‌شود که قانون‌گذار همسو با قرآن و نهج البلاغه، حقوق مالی متعددی را برای زنان شناسایی کرده و نیز در هر مورد راهکار معینی را برای استیفای قانونی آن‌ها ارائه نموده‌است.

۷- از جمله موارد مهمی که در آموزه‌های اسلامی به صراحت به آن اشاره نشده اما در اسناد موضوعه ایران وجود دارد شرط تنصیف دارایی زوج است که البته این موضوع ذیل اصول و قواعد کلی فقهی، قابل توجیه است و از این حیث نمی‌توان گسستی را میان اسناد موضوعه ایران با آموزه‌های اسلامی فرض کرد.

۸- از آنجایی که اهداف غایی در آموزه‌های قرآنی و علوی، فراتر از حقوق فردمحور زن است. در نتیجه نمی‌توان این آموزه‌ها را با نگرش‌های فردگرا و فمینیستی مورد تحلیل قرار داد و حقوق مالی زن را باید در راستای تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت یعنی عبودیت، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل تفسیر کرد. این نگاه البته در دیدگاه قانون‌گذار ایرانی نیز بوده است؛ اما مسأله این است که در اپیستمه پیشامدرن، مقولاتی همچون: فردمحوری مدرن، نگرش فمینیستی به مثابه یک جنبش اجتماعی وجود نداشته است؛ اما در وضعیت کنونی، قانون‌گذار ایران با پدیده‌های مذکور به مثابه رقیب بسیار جدی مواجه است و باید تأملی جدی در این خصوص داشت که پرداختن به آن، مجال دیگری می‌طلبد.

۹- از آنجایی که احکام حقوق مالی زن، توأمان در دسته حقوق فردی و اجتماعی قرار دارد؛ لذا با توجه فضای زمانی و مکانی حاکم بر شبه جزیره عربستان، بی تردید نگاه علی(ع) به حقوق مالی زن، در دسته مطلوب‌ترین نگرش‌های کلاسیک قرار دارد و یکی از منابع ارزشمند دنیای قدیم در جهت پاسداشت حقوق زن است. اما در خصوص حقوق ایران، به نظر می‌رسد که نظام حقوقی ما نتوانسته است از منطق قدیم حاکم بر این حق‌رهای یابد و در بهترین وضعیت تلاش کرده است خود را شبیه ارزش‌های فردی و اجتماعی قدیم سازد. از این حیث، بحث پیرامون حقوق مالی زن از مناظر دیگر، مثل نگاه فمینیستی یا حقوق مدرن، نیازمند مجال دیگری است و این نوشتار، مجال برای پرداختن به موضوع از این دیدگاه را نمی‌توانست داشته باشد.

۱۰- اگر بتوان پذیرفت که بخش اعظمی از حقوق مالی زن، ریشه در اقتضات زمان و مکان دارد در این صورت، به نظر می‌رسد بعد از گذشت چند سده، قانون‌گذار ایران نتوانسته است مسأله «قدیم» را با اقتضات زمانی «جدید» به نحو شایسته پیوند دهد و شایسته است با در نظر گرفتن کرامت ذاتی و حرمت انسانی زن، در این خصوص تجدیدنظر گردد.

۱۱- بحث پیرامون حقوق مالی زن در آموزه‌های قرآنی و علوی، بی‌تردید در زمان خود، بهترین آورده اجتماعی را در پی داشته است و در بین ادیان، شایسته‌ترین دیدگاه‌ها را نسبت به حقوق مالی زن داشته است. اما در وضعیت کنونی، با در نظر گرفتن مسائل و موضوعات مستحدثه زمان کنونی، شایسته است قانون‌گذار ایران اجازه تحولات به امور غیرقدسی را در روابط زناشویی و در نتیجه نظام حقوق مالی زن را بدهد در غیر این صورت دچار رکود خواهد شد.

منابع

- قرآن کریم.

- اسماعیلی، مهدیه، خسروی، کبری، نظری، علی. (۱۳۹۹). «گونه شناسی نگرش به زن در پژوهش‌های علمی در پرتو کلام امام علی(ع)»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۸، شماره ۲۲، ۹۷-۸۱.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۶). حقوق مدنی. ج ۱ و ۲ و ۴ و ۵. چ دوازدهم. تهران: انتشارات اسلامی.
- امیرمحمدی، محمدرضا. (۱۳۸۸). نظام مالی خانواده. چ اول. تهران: میزان.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۳. چ اول. تهران: محراب فکر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). مبسوط ترمینولوژی حقوق. ج ۲ و ۴. چ دوم. تهران: گنج دانش.
- حبیبی تبار، جواد. (۱۳۸۰). گام به گام با حقوق خانواده. چ اول. قم: خرم.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴) وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۴، ۱۵، قم: موسسه آل‌البیت
- دشتی، محمد. (۱۳۸۸). ترجمه نهج البلاغه. چ پنجم. تهران: انتشارات پیام عدالت
- دینانی، عبدالرسول. (۱۳۸۷). حقوق خانواده. چ اول. تهران: میزان.
- صالح، نجوا. (۱۳۸۴). زن در نهج البلاغه. ترجمه و روود سلامی. چ اول. نشر زمزمه زندگی.
- صارمی گروی، سکینه و مجیدی، حسن. (۱۳۹۱). «جایگاه و حقوق زن در نهج البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره سیزدهم، ۳۱-۴۲.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده. چ دوازدهم. تهران: دانشگاه تهران.
- عابدی محمد و صفوی شاملو حسین. (۱۳۹۳). «تحلیل فقهی حقوقی اوصاف و وضعیت شرط تصنیف اموال زوج»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۰، ۱۶۸-۱۴۵.
- علائی رحمانی، فاطمه. (۱۳۶۹). زن از دیدگاه نهج البلاغه. چ اول. قم: انتشارات اقبال.
- علامه خویی، عبدالله. (۱۳۸۷). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۲۱، چاپ اول، قم: انتشارات تبیان.
- فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۳). مفاهیم اسلامی. چ سوم. قم: دارالاضواء.
- فیض، علی‌رضا. (۱۳۸۳). مبادی فقه و اصول. چ شانزدهم. تهران: دانشگاه تهران
- فیض‌الاسلام، علی‌نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام: تهران
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). حقوق خانواده، ج ۱ و ۲. چ هشتم. تهران: میزان.
- ----- (۱۳۸۰). قواعد عمومی قراردادها. ج ۱، چ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کبیری، حمیده و غلامپور، محمدرضا. (۱۳۹۵). «مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل اعمال زوجه»، فصلنامه علمی-پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، سال ۱۲، شماره ۴۸، ۱۳۴-۱۰۹.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار الجامعه لدر اخبار الائمه، بیروت: موسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۱). بررسی فقهی حقوق خانواده. چ سیزدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق حلی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت: دارالاضواء.
- محمدی، عباس. (تابستان ۱۳۸۳). «رژیم مالی خانواده در ایران و فرانسه». کتاب زنان، شماره ۲۴، ۱۹۷-۲۱۶.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). نظام حقوق زن در اسلام. چ بیست و یکم. تهران: انتشارات صدرا.
- هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله. (۱۳۸۳ پاییز). «ارزیابی قوانین خانواده». کتاب زنان. شماره ۲۵، ۶۵-۱۱۶.